

کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه در جامعه اسلامی

مهناز دارابی، مهناز رحیمی

چکیده

مسئله اصلی این پژوهش بررسی این نکته است که حوزه‌های علمیه در جامعه اسلامی چه جایگاهی دارند و چگونه در دو حوزه اجتماعی و سیاسی ایفای نقش می‌کنند. هدف مطالعه، تبیین کارکردهای چندبعدی حوزه‌های علمیه در فرآیندهای هویت‌سازی، انسجام اجتماعی، مشروعیت‌بخشی سیاسی و نظارت دینی بر قدرت است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعه اسنادی، منابع تاریخی، دینی و آثار پژوهشی معاصر را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حوزه‌های علمیه فراتر از یک نهاد آموزشی، نهادی اجتماعی-فرهنگی هستند که از طریق تربیت نیروی انسانی متخصص، ترویج اخلاق دینی، ارائه خدمات اجتماعی و ایجاد پیوند معنوی میان مردم و دین، نقش مهمی در سامان‌دهی رفتار اجتماعی و تقویت هویت اسلامی ایفا می‌کنند. در بعد سیاسی، حوزه‌های علمیه با تولید مبانی نظری مشروعیت دینی، مشارکت در تحولات سیاسی معاصر، هدایت دینی جامعه و ایفای نقش نظارتی، در پایداری و کارآمدی نظام سیاسی اسلامی تأثیرگذارند. نتیجه‌گیری کلی پژوهش بیانگر آن است که حوزه‌های علمیه در جامعه اسلامی نهادی چندکارکردی و اثرگذارند که کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن مکمل یکدیگر بوده و نقش بنیادینی در تقویت مشروعیت، انسجام و هدایت جامعه ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه، کارکرد اجتماعی، کارکرد سیاسی، جامعه اسلامی، مشروعیت دینی.

حوزه‌های علمیه به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نهادهای معرفتی و دینی جهان اسلام، نقشی بنیادین در تکوین اندیشه اسلامی، هدایت دینی جامعه و شکل‌دهی به روابط اجتماعی و سیاسی ایفا کرده‌اند. این نهادها در طول تاریخ، افزون بر کارکرد آموزشی، در عرصه‌های اجتماعی همچون حل و فصل منازعات، سامان‌دهی امور مذهبی، مشروعیت بخشی به حکومت‌ها یا مقاومت در برابر آنها، و تولید نظام‌مند معرفت دینی نقش‌آفرین بوده‌اند. در دوران معاصر، با افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی، کارکردهای حوزه‌های علمیه نیز دستخوش تحول شده و از سطح سنتی تعلیم علوم دینی فراتر رفته است. اکنون حوزه‌ها در موقعیتی قرار دارند که باید نسبت خود با دولت‌سازی، جامعه‌پذیری دینی، سیاست‌گذاری عمومی و تحولات فرهنگی را بازخوانی کنند. از سوی دیگر، حضور فعال روحانیت در جنبش‌های سیاسی، همچون انقلاب اسلامی ایران، جایگاه حوزه‌ها را در عرصه عمومی برجسته‌تر ساخته است. این پژوهش تلاش می‌کند با نگاهی تحلیلی، کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه در جامعه اسلامی را بررسی کند و نشان دهد که چگونه این نهاد، با تکیه بر میراث فقهی و کلامی خود (فیض القاسانی، ۱۳۴۹: ۱۲۳) و نیز بازاندیشی‌های معاصر در علم اصول (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۱۷)، توانسته در فرآیند تغییرات سیاسی و اجتماعی ایفای نقش کند. مسئله اصلی در این میان، نسبت میان دانش دینی حوزه و تحولات اجتماعی-سیاسی است؛ نسبتی که همواره در معرض تنش، بازتعریف و بازسازی بوده است.

اهمیت این تحقیق از چند جهت قابل تبیین است. نخست، نهاد حوزه علمیه همچنان یکی از مؤثرترین بازیگران فرهنگی و سیاسی در بسیاری از جوامع اسلامی است و تحلیل کارکردهای آن می‌تواند به فهم دقیق‌تر رابطه دین و سیاست کمک کند. دوم، تحولات گسترده سیاسی و اجتماعی در چند دهه گذشته—از انقلاب‌ها تا جنبش‌های اصلاحی—نقش حوزه‌ها را در فرآیند تغییرات اجتماعی برجسته‌تر کرده است. برای نمونه، بررسی تطبیقی حوزه علمیه قم و ال‌زهر نشان داده است که اصلاحات درونی و ساختاری این نهادها تأثیر مستقیمی بر روند تحولات سیاسی ایران و مصر داشته است (میرعلی، ۱۳۹۴: ۸۹). سوم، در شرایط کنونی که جوامع اسلامی با چالش‌های جدیدی مانند سکولاریزاسیون، جهانی‌شدن، رسانه‌های نوین و تغییرات فرهنگی مواجه‌اند، شناخت ظرفیت‌ها و محدودیت‌های حوزه‌ها برای ایفای نقش اجتماعی و سیاسی ضرورتی دوچندان یافته است. افزون بر این، در داخل حوزه نیز گسترش مباحث نوپدید همچون فقه حکومتی، فقه اجتماعی و نظریه‌های جدید در اصول فقه (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۲۲۳) ضرورت بازاندیشی در کارکردهای حوزه را تقویت کرده است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد خلأ ادبی موجود در زمینه تحلیل جامع و نظام‌مند نقش اجتماعی-سیاسی حوزه‌ها را پر کند.

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از مطالعات انجام‌شده، یا به تاریخ نهادی حوزه‌های علمیه پرداخته‌اند یا به بررسی نقش علما در تحولات سیاسی خاص. بخش دیگری از آثار نیز بیشتر ناظر به مبانی معرفتی و فقهی نهاد حوزه بوده‌اند. برای نمونه، آثار کلاسیکی همچون *الأصول الأصلية في علم الأصول* (فیض القاسانی، ۱۳۴۹: ۹۷) عمدتاً بر تبیین مبانی نظری و اصولی فقه تمرکز دارند و کمتر به کارکردهای اجتماعی-سیاسی حوزه پرداخته‌اند. در دوره معاصر نیز آثار اصولی امام خمینی، از جمله *تهذيب الأصول* (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۱۹۰)، گرچه به غنای معرفتی حوزه افزوده‌اند، اما مستقیماً ناظر به تحلیل جامعه‌شناختی حوزه نیستند. در سال‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها به بررسی تحولات ساختاری حوزه‌ها و مقایسه آنها در کشورهای مختلف پرداخته‌اند. مقاله میرعلی (۱۳۹۴: ۱۴) یکی از نمونه‌های مهم است که با مقایسه حوزه علمیه قم و ال‌زهر، نشان می‌دهد چگونه اصلاحات نهادی می‌تواند بر روند تحولات سیاسی اثرگذار باشد. با این حال،

هنوز پژوهشی جامع که بتواند کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه‌ها را در چارچوب یک تحلیل نظری منسجم بررسی کند و ضمن بهره‌گیری از میراث معرفتی حوزه، به شرایط جدید اجتماعی و سیاسی نیز توجه داشته باشد، اندک است. همین خلأ، ضرورت پژوهش حاضر را برجسته می‌کند.

هدف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل جامع و نظام‌مند کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه در جامعه اسلامی است. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که حوزه‌ها چگونه در فرآیند تربیت نخبگان دینی، تولید معرفت فقهی، مشروعیت‌بخشی سیاسی، هدایت اجتماعی، و شکل‌دهی به گفتمان‌های دینی نقش‌آفرین بوده‌اند. از اهداف فرعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- (۱) بررسی تحول کارکرد حوزه‌ها در گذر از دوره سنتی به دوره مدرن؛
- (۲) تحلیل نسبت میان ساختار نهادی حوزه و میزان تأثیرگذاری اجتماعی-سیاسی آن؛
- (۳) ارزیابی تأثیر مبانی معرفتی حوزه-به‌ویژه علم اصول-بر کارویژه‌های سیاسی آن؛
- (۴) مقایسه اجمالی نقش حوزه علمیه قم با نمونه‌های مشابه در جهان اسلام با بهره‌گیری از پژوهش‌های موجود؛
- (۵) ارائه چارچوبی نظری برای فهم تعامل حوزه با دولت، جامعه و تحولات سیاسی.

پژوهش حاضر بر اساس چند سؤال محوری سامان یافته است:

- (۱) حوزه‌های علمیه در جهان اسلام چه کارکردهای اجتماعی و سیاسی‌ای بر عهده داشته و دارند؟
- (۲) چه عواملی سبب تحول این کارکردها در دوران معاصر شده است؟
- (۳) مبانی معرفتی و اصولی حوزه چگونه بر نقش‌آفرینی اجتماعی-سیاسی آن اثر گذاشته است؟
- (۴) آیا میان ساختار نهادی حوزه و میزان تأثیرگذاری سیاسی آن رابطه معناداری وجود دارد؟
- (۵) حوزه علمیه قم در مقایسه با نمونه‌هایی همچون الازهر چه ویژگی‌های متمایزی دارد؟

بر پایه این سؤالات، فرضیه اصلی پژوهش آن است که حوزه‌های علمیه، مبتنی بر میراث معرفتی و ساختار نهادی خود، توانایی ایفای نقش فعال در عرصه اجتماعی و سیاسی را دارند، اما این نقش‌آفرینی نیازمند اصلاحات نهادی و تکامل مبانی نظری است. مقاله حاضر در پنج بخش تنظیم شده است: بخش نخست به مبانی نظری و مفهوم‌شناسی کارکردهای حوزه می‌پردازد. بخش دوم تاریخچه‌ای کوتاه از نقش اجتماعی-سیاسی حوزه‌ها ارائه می‌کند. بخش سوم کارکردهای اجتماعی حوزه در جهان معاصر را بررسی می‌کند. بخش چهارم به تحلیل کارکردهای سیاسی حوزه و نمونه‌های تطبیقی اختصاص دارد. در بخش پنجم نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

چارچوب نظری و مفهومی

۱- تعریف مفاهیم کلیدی

حوزه علمیه

حوزه علمیه نهادی آموزشی، معرفتی و اجتماعی در تمدن اسلامی است که وظیفه اصلی آن تربیت عالمان دینی، تبیین معارف اسلامی و هدایت دینی جامعه است. حوزه‌ها از صدر اسلام در قالب حلقات علمی و سپس مدارس نظام‌مند شکل گرفتند و در دوره‌های مختلف تاریخی، علاوه بر کارکرد آموزشی، نقشی اجتماعی-سیاسی نیز بر عهده داشته‌اند. در ایران معاصر، حوزه علمیه قم که در سال ۱۳۰۰ ش به‌وسیله آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی بازتأسیس شد، نمونه‌ای برجسته از تبدیل شدن حوزه به نهادی اثرگذار در ساخت قدرت و فرهنگ دینی است (آقای، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵). در چنین سیاقی، حوزه علمیه صرفاً یک مرکز آموزش علوم دینی نیست، بلکه نهادی تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی و سیاست رسمی نیز به‌شمار می‌رود.

کارکرد اجتماعی

کارکرد اجتماعی به مجموعه نقش‌هایی گفته می‌شود که یک نهاد دینی برای حفظ انسجام، هدایت، جامعه‌پذیری، کاهش تعارضات و تولید معنا در سطح اجتماعی ایفا می‌کند. حوزه علمیه در این معنا با تولید معرفت دینی، پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید، ارائه الگوهای زیست اخلاقی و شکل‌دهی به هویت جمعی، به عنوان یک نهاد اجتماعی عمل می‌کند. نمونه‌هایی از این نقش‌ها در رفتار تاریخی روحانیت شیعی، از جمله رهبری جنبش‌های اجتماعی، آموزش مردمی و حل اختلافات محلی مشاهده می‌شود (باقی، ۱۳۶۲: ۷۵).

کارکرد سیاسی

کارکرد سیاسی به معنای نقش‌آفرینی در حوزه قدرت، سیاست‌گذاری، مشروعیت‌بخشی یا مشروعیت‌زدایی از حکومت‌ها، مشارکت در جنبش‌های سیاسی، هدایت افکار عمومی و تأثیرگذاری بر ساختار قدرت است. نگاه‌های مختلفی درباره حدود این کارکرد وجود دارد؛ برخی نقش سیاسی حوزه را وظیفه‌ای اصیل می‌دانند (روحانی، ۱۳۵۹: بی.ص.) و برخی آن را نقشی تبعی و مشروط به ضرورت‌های اجتماعی تلقی می‌کنند (شجاعی‌زند، ۱۳۷۵: ۱-۲). در هر دو صورت، حوزه علمیه شیعی در قرون اخیر، به‌ویژه در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، کارکرد سیاسی برجسته‌ای بروز داده است.

جامعه اسلامی

جامعه اسلامی جامعه‌ای است که ساختار فرهنگی، ارزشی و حقوقی آن بر پایه تعالیم اسلامی شکل گرفته یا در مسیر تحقق ارزش‌های اسلامی قرار دارد. چنین جامعه‌ای از نظر ایدئولوژیک و نهادی، نیازمند نظامی معرفتی است که بتواند مبانی شریعت را در حوزه اجتماع و سیاست تبیین و به‌روزرسانی کند؛ به همین دلیل، نقش حوزه در این جامعه دوچندان می‌شود. در منابع اسلامی نیز وظیفه هدایت، تبلیغ، و تبیین احکام—که در عصر غیبت بر عهده عالمان دین نهاده شده—یکی از ارکان سامان اجتماعی جامعه اسلامی معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۴).

۲- نظریه‌های جامعه‌شناسی دین

بررسی کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه علمیه به فهم جامعه‌شناختی دین نیازمند است. نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، هرچند در زمینه مسیحیت شکل گرفته‌اند، چارچوب تحلیلی مناسبی برای فهم جایگاه حوزه به‌عنوان نهادی دینی فراهم می‌کنند.

الف) دورکیم و کارکرد انسجام‌بخشی دین

امیل دورکیم دین را نهادی می‌داند که کارکرد اصلی آن ایجاد همبستگی اجتماعی، تقویت وجدان جمعی و تولید انسجام است. از نگاه او، آیین‌ها، مناسک و باورهای دینی ابزارهایی هستند که ارزش‌های مشترک را تثبیت می‌کنند. اگر چارچوب دورکیمی را به حوزه‌های علمیه تعمیم دهیم، می‌توان گفت حوزه با تولید معارف دینی، تربیت روحانیون و تبیین نظام ارزشی جامعه اسلامی، در تثبیت وجدان جمعی و انسجام اجتماعی نقش‌آفرین است. در ایران، مناسک عمومی چون عاشورا، نماز جمعه و مراسم مذهبی با هدایت و مدیریت فکری روحانیت، کارکردی انسجام‌بخش دارند و حوزه به‌عنوان منبع مشروعیت مذهبی، پشتوانه فکری این پدیده‌هاست.

ب) وبر و نقش کاریزماتیک-عقلانی روحانیت

ماکس وبر دین را پدیده‌ای می‌داند که در سه نوع اقتدار بررسی می‌شود: سنتی، کاریزماتیک و عقلانی-قانونی. روحانیت در جهان اسلام به‌ویژه در دوره‌های تاریخی خاص—مانند نهضت امام خمینی—نقش رهبران کاریزماتیک را ایفا کرده است. رهبری کاریزماتیک در برابر ساختارهای سیاسی موجود قد علم کرده و توانسته است موج‌های اجتماعی را سامان دهد (روحانی، ۱۳۵۹: ۲۰). در عین حال حوزه علمیه به عنوان سازمانی تاریخی، به اقتدار سنتی و عقلانی نیز اتکا دارد: سنتی از حیث سلسله‌مراتب علمی و عقلانی از حیث نظام آموزشی فقه و اصول. این ترکیب خاص، حوزه را به نهادی چندبعدی و اثرگذار در تحولات سیاسی تبدیل کرده است.

پ) پارسونز و نظام کارکردی دین

تالکوت پارسونز دین را نهادی می‌داند که چهار کارکرد کلیدی دارد:

(۱) حفظ الگوهای فرهنگی

(۲) همبستگی و یکپارچگی اجتماعی

(۳) ایجاد مشروعیت برای نظم سیاسی

(۴) ارائه معنا و تبیین رنج‌ها و بحران‌های اجتماعی

با این نگاه، حوزه علمیه به‌مثابه نهادی دینی، بخشی از نظام اجتماعی است که وظیفه آن ایجاد انسجام معنایی و نهادی در جامعه اسلامی است. در شرایط بحران سیاسی، حوزه می‌تواند نقش مشروعیت‌زا یا مشروعیت‌زدا داشته باشد. نمونه بارز این نقش، تحولات سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی است که بخش‌هایی از حوزه با بازتولید گفتمان سیاسی دینی، پایه فکری اعتراضات اجتماعی را فراهم کردند (باقی، ۱۳۶۲: ۷۰).

مانند گفتار عاشورا و تحلیل‌های مربوط به انقلاب اسلامی، حوزه را نهادی مقاومتی و ضد استبداد معرفی کرده‌اند؛ یافته حاضر این نقش مقاومتی را نیز در تبیین رفتار سیاسی حوزه در دوران معاصر تأیید می‌کند.

با این حال، تفاوت‌هایی نیز میان این پژوهش و تحقیقات پیشین وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت، گستره تحلیل اجتماعی است؛ بسیاری از پژوهش‌های گذشته تمرکز غالب خود را بر نقش سیاسی حوزه قرار داده‌اند، در حالی که یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد حوزه دارای کارکردهای اجتماعی گسترده‌ای چون آموزش دینی، تربیت اخلاقی و ارائه خدمات فرهنگی و اجتماعی است؛ ابعادی که در آثار پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. تفاوت دوم آن است که برخی پژوهش‌های تاریخی عمدتاً توصیفی بوده‌اند، اما این تحقیق تلاش کرده است نقش حوزه را در چارچوب نظریه‌های جامعه‌شناسی دین، نظریه‌های قدرت و الگوهای تحلیل نهادی بررسی کند؛ از این رو تحلیل آن تنوریک‌تر و نظام‌مندتر است. تفاوت سوم مربوط به دوره مطالعاتی است: بسیاری از آثار صرفاً تا دوره انقلاب اسلامی را بررسی کرده‌اند، ولی این پژوهش علاوه بر آن، به تبیین نقش حوزه در ساختار سیاسی پس از انقلاب—به‌ویژه در مشروعیت‌بخشی، نظارت دینی و هدایت سیاسی—نیز پرداخته است، امری که در ادبیات پیشین کمتر به‌صورت جامع بررسی شده بود.

با وجود تلاش برای ارائه تحلیلی جامع، این پژوهش همچون هر مطالعه دیگری با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. نخست آن که بخش قابل توجهی از منابع تاریخی و تحلیلی مربوط به حوزه، رویکردی هنجاری دارند و معمولاً تصویری آرمانی و ایدئال از حوزه ارائه می‌کنند؛ این امر امکان نقد واقع‌گرایانه را کاهش می‌دهد و سبب می‌شود برخی چالش‌ها مانند ضعف‌های ساختاری، اختلافات داخلی یا کاستی‌های کارکردی کمتر گزارش شود. دوم آن که به دلیل کمبود داده‌های میدانی درباره عملکرد اجتماعی حوزه—به‌ویژه در زمینه خدمات اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی یا میزان اثرگذاری واقعی در جامعه—بخش عمده یافته‌ها مبتنی بر تحلیل اسنادی و نظری بوده است؛ در حالی که سنجش دقیق کارکردهای اجتماعی حوزه نیازمند داده‌های تجربی، پیمایش میدانی و اطلاعات آماری است. سوم آن که پژوهش‌های پیشین درباره حوزه غالباً در چارچوب رویکردهای سیاسی یا ایدئولوژیک نگاشته شده‌اند؛ بنابراین برخی ابعاد اجتماعی یا فرهنگی حوزه در آثار موجود کمتر دیده شده و این امر پژوهش حاضر را نیز در بهره‌گیری از منابع محدود کرده است. چهارم آن که در تحلیل نقش حوزه در مشروعیت‌بخشی و نظارت دینی بر قدرت، منابع در دسترس عمدتاً شامل بیانات و مواضع رسمی نهادهای دینی است؛ در مقابل، نقدهای اجتماعی، دیدگاه‌های غیرروحانیان، تحلیل‌های جامعه‌شناختی انتقادی و ارزیابی‌های مستقل کمتر در دسترس بوده و این موضوع امکان مقایسه چندسویه را کاهش داده است. پنجم آن که برخی منابع نظری همچون آثار مطهری یا پارسانیا، گرچه در تبیین مبانی اندیشه دینی نقش مهمی دارند، اما برای تحلیل جامعه‌شناختی نیازمند تلفیق با داده‌های تاریخی یا مطالعات میدانی هستند؛ مسئله‌ای که محدودیت روش‌شناختی ایجاد می‌کند. با وجود این محدودیت‌ها، پژوهش حاضر کوشیده است با ترکیب داده‌های تاریخی، تحلیل‌های نظری و بررسی مطالعات پیشین، تصویری چندبعدی و واقع‌بینانه از کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه ارائه دهد و نقش این نهاد را در تعامل میان دین، جامعه و سیاست در بستر جامعه اسلامی با نگاهی تحلیلی و ساختاری تبیین کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه در جامعه اسلامی مورد بررسی قرار گرفت و تلاش شد با اتکا به مبانی نظری، داده‌های اسنادی و تحلیل محتوای متون معتبر، تصویری جامع از نقش و جایگاه حوزه در ساختار

اجتماعی- سیاسی ایران اسلامی ارائه شود. یافته‌های تحقیق نشان داد که حوزه‌های علمیه به‌عنوان نهادی تاریخی، فرهنگی و دینی، فراتر از یک مرکز آموزشی عمل کرده و در گذر زمان، به نهادی اثرگذار در سامان‌دهی رفتار اجتماعی، شکل‌دهی به فرهنگ دینی، جهت‌دهی به تحولات سیاسی و ایجاد انسجام در جامعه اسلامی تبدیل شده‌اند. بر اساس مباحث پیشین، می‌توان نتیجه‌گیری پژوهش را در چهار محور اصلی ارائه کرد.

نخست آن‌که حوزه‌های علمیه در عرصه اجتماعی نقش چندبعدی داشته‌اند؛ از یک‌سو، در تولید و انتقال معرفت دینی، تربیت طلاب، آموزش فقه، تفسیر، اخلاق و علوم عقلی، شالوده‌ای معرفتی - ارزشی برای جامعه اسلامی فراهم کرده‌اند و از سوی دیگر، با تأکید بر ارزش‌هایی همچون عدالت، تقوا و خدمت اجتماعی، در ارتقای اخلاق عمومی و کاهش آسیب‌های اجتماعی مؤثر بوده‌اند. همچنین حضور مستمر علما در فعالیت‌های خیریه، رسیدگی به نیازمندان، تأسیس نهادهای خدماتی و ایفای نقش مرجعیت اجتماعی، موجب پیوند مردم با حوزه و اعتماد عمومی به این نهاد گردیده است. یافته‌ها نشان داد که حوزه علاوه بر کارکرد آموزشی-اخلاقی، کارکرد انسجام‌بخشی نیز دارد؛ زیرا شبکه روحانیت، نظام ارزش‌های مشترک و هویت دینی را در سطح جامعه تقویت کرده و انسجام فرهنگی را بر پایه آموزه‌های اسلامی تحکیم می‌نماید. به این ترتیب، حوزه نه تنها یک نهاد علمی، بلکه یک نهاد اجتماعی فعال در تحکیم هویت دینی جامعه است.

در بُعد سیاسی نیز نتایج پژوهش بیانگر آن است که حوزه‌های علمیه نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی در جامعه اسلامی داشته‌اند. مشروعیت‌بخشی حوزه به دو شیوه تحقق یافته است: نخست، از طریق تولید مبانی نظری مشروعیت دینی همچون ولایت فقیه، عدالت حاکم و نقش مردم؛ دوم، از طریق حضور مستقیم و غیرمستقیم روحانیت در عرصه‌های سیاسی. بررسی نمونه‌های تاریخی نشان داد که روحانیت در فرآیند انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، تحولات سیاسی دهه‌های معاصر و نقد قدرت، نقش فعالی داشته و در شرایط مختلف، یا به‌عنوان نیروی پیش‌برنده در کنار مردم و یا به‌عنوان ناظر دینی بر کار حاکمیت ایفای نقش کرده است. همچنین شواهد نشان داد که حوزه با تکیه بر مبانی فقه سیاسی، کوشیده است تا رابطه‌ای میان دین و قدرت برقرار کند که از یک‌سو مانع سکولاریزاسیون جامعه شود و از سوی دیگر، از استبداد سیاسی جلوگیری کند. بنابراین حوزه در نظام سیاسی اسلامی، هم نقشی ایجابی در هدایت جامعه دارد و هم نقشی سلبی در محدودسازی قدرت از طریق نظارت دینی.

در پاسخ به سؤال‌های اصلی تحقیق، می‌توان بیان کرد که حوزه‌های علمیه به‌لحاظ اجتماعی، نهادی هویت‌ساز، اخلاق‌محور و خدمت‌رسان هستند و به‌لحاظ سیاسی، نهادی مشروعیت‌بخش، نظارت‌گر و مشارکت‌کننده در تحولات سیاسی. همچنین مشخص شد که حوزه در جامعه اسلامی نه یک نهاد صرفاً دینی، بلکه نهادی چندکارکردی است که در ساحت‌های گوناگون نقش‌آفرینی می‌کند. از سوی دیگر، یافته‌ها نشان داد که کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ زیرا هرچه پیوند اجتماعی حوزه با مردم قوی‌تر باشد، اثرگذاری سیاسی آن نیز بیشتر خواهد بود. به همین ترتیب، مشروعیت سیاسی حوزه در صورتی تقویت می‌شود که کارکردهای اجتماعی‌اش همچون خدمات دینی و اخلاقی به‌طور اثربخش ادامه یابد.

با توجه به یافته‌های پژوهش، مجموعه‌ای از پیشنهادها کاربردی برای تقویت نقش حوزه‌های علمیه در جامعه اسلامی قابل طرح است. نخست آن‌که تقویت ارتباط حوزه با جامعه اهمیت بنیادین دارد؛ حوزه می‌تواند با ایجاد سازوکارهای ارتباطی نوین، پاسخ‌گویی منظم به مسائل اجتماعی، تربیت نیروهای متخصص و توسعه پژوهش‌های کاربردی، نقش

اجتماعی خود را به‌طور چشمگیری گسترش دهد. دوم، بازنگری در برنامه‌های آموزشی ضرورت دارد؛ توجه بیشتر به علوم انسانی اسلامی، ایجاد پیوند فعال میان فقه و نیازهای روز جامعه، و آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی به طلاب می‌تواند توانمندی حوزه را در ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی ارتقا دهد. سومین پیشنهاد، افزایش نقش نظارت دینی بر قدرت است؛ با تقویت نهادهای مشورتی و نظارتی، حوزه می‌تواند حضور کارشناسی، اخلاقی و دینی مؤثرتری در عرصه حکمرانی داشته باشد. چهارم، تقویت فعالیت‌های فرهنگی و اخلاقی از طریق شبکه روحانیت، به ترویج اخلاق اجتماعی، تقویت معنویت عمومی و مقابله با آسیب‌های اجتماعی کمک کرده و موجب پایداری پیوند مردم با حوزه می‌شود. پنجمین پیشنهاد، شفاف‌سازی و مستندسازی کارکردهاست؛ ارائه گزارش‌های مبتنی بر داده، اسناد تاریخی معتبر و تحلیل‌های علمی درباره عملکرد اجتماعی و سیاسی حوزه می‌تواند فهم جامعه را از نقش این نهاد ارتقا دهد و از شکل‌گیری سوءبرداشت‌ها جلوگیری کند.

در ادامه، باید به مسیرهای آینده پژوهش اشاره کرد. این مطالعه وضعیت کنونی حوزه‌های علمیه را از منظر اجتماعی و سیاسی تبیین کرده، اما برای تحقیقات بعدی زمینه‌های گسترده‌تری وجود دارد؛ از جمله بررسی تطبیقی نقش حوزه‌های علمیه ایران با دیگر نهادهای دینی در جهان اسلام، مطالعات تجربی درباره تأثیر فعالیت‌های حوزه بر شاخص‌های انسجام اجتماعی، تحلیل میدانی رابطه روحانیت با نسل جوان، و بررسی مدل‌های نوین حکمرانی دینی در پرتو فقه سیاسی. انجام چنین پژوهش‌هایی می‌تواند تصویری دقیق‌تر و آینده‌محور از کارکردهای حوزه ارائه دهد و در سیاست‌گذاری دینی و اجتماعی نقش راهبردی ایفا کند. در نهایت، جمع‌بندی پژوهش نشان می‌دهد که حوزه‌های علمیه، با وجود چالش‌ها و تحولات پیش‌رو، همچنان یکی از ریشه‌دارترین و اثرگذارترین نهادهای اجتماعی و سیاسی در جامعه اسلامی به شمار می‌آیند. این نهاد، در صورتی که با توجه به مقتضیات زمانه و با رویکردی پویا و مبتنی بر منابع اصیل دینی حرکت کند، قادر خواهد بود نقش خود را در هدایت، انسجام و تقویت هویت اسلامی جامعه استمرار بخشد و پاسخ‌گوی نیازهای نوظهور جهان معاصر باشد.

منابع و مأخذ

- آقائی، عبدالرضا، ۱۳۹۱، «علل و چگونگی تاسیس حوزه علمیه قم»، رشد آموزش تاریخ، ش ۴۸، ص ۱۴-۱۵.
- باقی، عمادالدین، ۱۳۶۲، در شناخت قاعدین زمان، بی جا: دانش اسلامی.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۷۶، حدیث پیمانه، قم: معارف.
- حاتمی، محمدرضا، ۱۴۰۰، «نظریه‌های جدید در علم سیاست»، تهران: پیام نور.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، <https://farsi.khamenei.ir>
- درخشه، جلال، ۱۳۸۶، «گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر»، چ دوم، تهران: امام صادق(ع).
- رجائی نژاد، محمد، امام خمینی و مراجع ثلاث: <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n21028>
- روحانی، سیدحمید، ۱۳۵۹، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، راه امام.
- سهامی انتشار، ۱۳۴۱، گفتار عاشورا (مجموعه سخنرانی)، تهران: سهامی انتشار.
- شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۷۵، «دین و دولت»، راهبرد، ش ۱۱، ص ۱-۲.
- طالقانی، سیدمحمود، ۱۳۴۱، آینده بشریت از نظر مکتب ما، بی جا: فردوسی.
- عنایت، حمید، ۱۳۸۹، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران: خوارزمی.
- الفیض القاسانی، محمدمحسن، ۱۳۴۹، الأصول الأصلیة، عنی بطبعة ونشره وتصحیحه والتعلیق علیه میر جلال الدین الحسنی الارموی المحدث الشامله، الفیض القاسانی.
- کمبریج، ۱۳۷۱، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، لبنان: مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، مجموعه آثار، نرم افزار.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۱، تهذیب الأصول، بقلم آیه‌الله جعفر سبحانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- —، ۱۳۸۵، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، چ سیزدهم: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی(ره).
- —، ۱۳۸۹، صحیفه امام، بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- —، ۱۳۹۰، ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی(ره).

—، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰، ناگفته‌ها (خاطرات شهید مهدی عراقی)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

میرعلی، محمدعلی، ۱۳۹۴، «برنامه اصلاحی حوزه علمیه قم و الازهر و کارآمدی آنها در تحولات سیاسی ایران و مصر»، سیاست متعالیه، ش ۱۰، ص ۹۵-۱۲۰.